

سوالات حقوق مدنی ۳

- ۱- چگونه میتوان حق فسخ عقد جایز را از عقد جدا کرد؟
- ۲- عقد لازم به چه وسیله ای قابل انحلال است؟
- ۳- عقد خیاری چه نسبتی با عقد مشروط دارد؟
- ۴- در بیعی که موضوع آن کلی درمعین است یا کلی فی الذمه است مشتری چه زمانی مالک میشود؟ آیا تملیک با تعیین مصداق است یا با تسلیم؟
- ۵- در اکراه معنوی مکره فرصت فکر کردن دارد، فرصت تصمیم دارد، رضا و قصد هم دارد. چرا عقد صحیح نیست؟
- ۶- چرا در عقدی که مال، مقدورالتسلیم نیست عقد باطل است؟
- ۷- شرایط معامله به قصد فرار از دین را بیان کنید؟
- ۸- چرا در مورد اعمال حقوقی مجنون ادواری، اصل صحت جاری نیست؟
- ۹- تعهد به وسیله و تعهد به نتیجه چیست؟
- ۱۰- آیا ثالثی که دین دیگری را پرداخت کرده است حق مراجعه به مدیون اصلی برای باز پس گرفتن آنچه را که به طلبکار داده دارد یا خیر؟

جوابیه حقوق مدنی ۳

جواب ۱- ۱) وکالت را به صورت شرط ضمن عقد لازم درج کنیم: یعنی من با شما یک عقد لازمی را منعقد میکنم مثل بیع یک کبریتو ضمن آن وکالت را بر شما شرط میکنم یعنی میگویم من در فلان مورد وکیل شما هستم به این حالت میگویند که وکالت ضمن عقد خارج لازم شرط شده است؛ زیرا عقد پایه ما عقد بیع است. حالا چرا گفتیم خارج لازم؟ خارج یعنی واقعی، یعنی واقعا بین من و شما یک بیعی که عقد لازم است واقع شده است (صوری نیست) و ضمن آن این وکالت شرط شده است. در این صورت مادامی که آن بیع (عقد اصلی) پابرجاست این وکالت هم محفوظ است یعنی مادامی که شرط ضمن عقد محفوظ است این وکالت هم پابرجاست و اگر عقد اصلی یعنی بیع از بین برود مثلاً اقاله شود، فسخ شود و ...

وکالت هم از بین می‌رود. حالا آیا میشود برای جلوگیری از عزل، وکالت را به جای عقد بیع ضمن عقد اجاره شرط کرد؟ بله اما باید توجه داشت که عقد اجاره مدت دارد هر زمان تمام بشود، وکالت هم از بین می‌رود؛ اما تا قبل از انقضای مدت اجاره، وکالت هم به تبع آن پابرجا میماند.

۲) عدم عزل وکیل را ضمن عقد لازم شرط کنیم: یعنی موکل ضمن عقد لازم، حق عزل وکیل را از خود اسقاط کند. به وکالتی که به این دو صورت انجام شود «وکالت بلاعزل» میگویند

جوابیه ۲-

۱) فسخ به استناد یکی از اختیارات

۲) اقاله: انحلال عقد با اراده دو طرف (تفاسخ)

۳) انفساخ: انحلال عقد به حکم قانون (عقد منفسخ میشود)

جوابیه ۳-

هر عقد خیار یک عقد مشروط است چون چیزی را (حق فسخ) در آن شرط کرده ایم. این شرط ضمن عقد که خیار شرط در آن گنجانده شد، شرط نتیجه است. شرط صفت مربوط به اوصاف مورد معامله است. شرط فعل باید رفتار (فعل و ترک فعل) قرار بگیرد.

جوابیه ۴- با تسلیم؟ معمولاً تعیین مصداق با تسلیم هم زمان است یعنی وقتی طرف تعیین مصداق میکند تسلیم هم میکند؛ اما اگر فاصله به وجود بیاید تعیین مصداق ملاک است. چرا؟ زیرا وقتی مالی تعیین مصداق میشود حکم عین معین را پیدا میکند زیرا مصداق آن مشخص است.

جوابیه ۵- چون رضامعیوب است؛ معیوب بودن رضا با نبودن رضا فرق دارد. رضانباشد قصد هم نیست و عقد باطل است. رضا معیوب باشد قصد وجود دارد و عقد غیرنافذ است. پس در اکراه معنوی رضا و قصد وجود دارد اما چون رضا معیوب است، عقد غیرنافذ است (ماده ۲۰۳ ق.م). مهم نیست اکراه از سوی چه کسی باشد

جوابیه ۶- اگر مالی وجود داشته باشد که انتقال دهنده‌ی آن مال، قدرت بر تسلیم نداشته باشد اما انتقال گیرنده، خود بتواند مال را قبض کند معامله صحیح است. پس قدرت بر تسلیم از شرایط طرفین نیست بلکه از شرایط مال است. مال باید مقدورالتسلیم باشد حالا چه من تحویل بدهم چه طرف خود بردارد تفاوتی نمی نماید. قدرت بر تسلیم بایع موضوعیت ندارد بلکه طریقیّت دارد. بنابراین اگر بایع قدرت بر تسلیم نداشته باشد اما مشتری قدرت بر تسلّم داشته باشد، معامله صحیح است زیرا مال مقدورالتسلیم است (ماده ۳۴۸ ق.م)..

جوابیه ۷-

اولاً: معامله کننده باید مدیون باشد.

ثانیاً: اجل دین نزدیک یا رسیده باشد.

ثالثاً: باقیمانده اموال بدهکار کفاف ادای دین او را ندهد تا فرار معنی داشته باشد

جوابیه ۸- زیرا بعد از صدور حکم حجر، اماره اهلّیت معکوس میشود و اماره حجر جایگزین آن میشود؛ بنابراین کسی که مدعی وقوع معامله در حال افاقه است باید ادعای خود را اثبات کند وگرنه معامله، باطل فرض میشود. به علاوه، در امور حدوثی همواره اصل بر عدم است

جوابیه ۹- تعهد به وسیله: تعهد به وسیله، تعهدی است به یک امر کلی که متعهد تمام مهارت و استعداد خود را به کار میبندد اما حصول نتیجه، فقط به اراده و مهارت وی منوط نیست. مثل تعهد پزشکبه معالجه، تعهد امینبه حفظ مالیا تعهد مستودع به حفظ مال مورد امانت، تعهد

مضارب به تحصیل سود، تعهد عامل در جعاله و تعهد وکیل به دفاع، تعهد معلم در تدریس، تعهد وکیل دادگستری به موفقیت در پرونده. تعهدی است که متعهد سعی میکند که کارش را انجام بدهد، سعی میکند به نتیجه برسد

جوابیه ۱۰-

انجایی که مباشرت بدهکار شرط باشد طلبکار میتواند قبول نکند. در یکسری از کارها مباشرت شرط است مثل نقاشی، جراحی و درس دادن. قاعده ی قانون این است ثالثی که دین مدیون را میدهد اگر از مدیون اذن داشته باشد حق رجوع به مدیون را دارد و اگر اذن نداشته باشد حق رجوع به مدیون را ندارد. ثالثی که بدون اذن، دین مدیون را میدهد از مدیون طلب دارد اما حق مطالبه ندارد و عمل او تبرّعی تلقی میشود و به عبارت بهتر، چون تعهد طبیعی است حق رجوع ندارد. مبنای این امر اصل عدم ولایت است یعنی در امور خصوصی مردم هیچ کس درباره دیگری حق تصمیم گیری و مداخله نظر ندارد